



Educational programs and resources of Safavid era madrasah based on travelogues of European tourists

Musa Al-Reza Bakhshi * 

*Assistant Professor, Department of Social Studies, Farhangian University, Tehran, Iran; E-mail: bakhshiostad56@cfu.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 14Febru2022

Received in revised

form: 17 Aug 2022

Accepted: 1Sept2022

Publishedonline:22Dece2023

Keywords:

Education and training,

Travelogue,

European tourists,

Safavid era,

School.

ABSTRACT

The Safavid era, due to political developments and relations, is an era when European tourists traveled to Iran more than before for different reasons and wrote many travelogues compared to the past because Safavid era schools, as the most important center of education, were Some tourists noticed that Jean Chardin , Jean-Baptiste Tavernie, and Engelbert Kaempfer are the most prominent among them . The question of this research is, what are the views of European tourists about education in Safavid era schools and its educational programs? This research has analyzed and criticized the reports and opinions of foreign tourists about the programs and educational resources of this course with the analytical method and citing library sources . The results of the research show that European tourists have often compared the educational programs of Iranian schools with the European educational system and as a result have considered it irregular and chaotic, which sometimes seems pessimistic. In introducing educational resources, they paid more attention to non-religious sciences such as mathematics and astronomy, that is, what was known to them .

Cite this article: Bakhshi, Musa Al-Reza (2022). Educational programs and resources of Safavid era madrasah based on travelogues of European tourists. Journal of Historical Researches of Iran and Islam, vol 16, No31 Pages.51-74.

DOI. 10.22111/JHR.2021.37919.3101



© The Author; Musa Al-Reza Bakhshi,
Publisher: University of Sistan and Baluchestan
DOI:.10.22111/JHR.2021.37919.3101



برنامه‌ها و منابع آموزشی مدارس عصر صفوی بر اساس سفرنامه‌های سیاحان اروپایی

موسی الرضا بخشی^۱

۱. استادیار گروه مطالعات اجتماعی، دانشگاه فرهنگیان، تهران. ایران؛ رایانامه bakhshiostad56@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله چکیده

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

صفویه با توجه به تحولات و مناسبات سیاسی دوره‌ای است که سیاحان اروپایی بیش از گذشته به انگیزه‌های مختلف به ایران سفر کردند و در نتیجه سفرنامه‌های بسیاری نسبت به گذشته نوشته شد. مدارس عصر صفوی، به‌عنوان مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش، موردتوجه بعضی از سیاحان قرار گرفت که ژان شاردن، ژان باتیست تاورنیه و انگلبرت کمپفر شاخص‌ترین آنان هستند. حال پرسش این است که سیاحان اروپایی دربارهٔ تعلیم و تربیت در مدارس عصر صفوی و برنامه‌های آموزشی آن چه دیدگاه‌هایی را مطرح کرده‌اند؟ این نوشتار تلاش می‌کند، با روش تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای، گزارش‌ها و نظرات سیاحان خارجی را پیرامون برنامه‌ها و منابع آموزشی این دوره مورد واکاوی و نقد قرار دهد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد، سیاحان اروپایی غالباً برنامه‌های آموزشی مدارس ایران را با نظام آموزشی اروپامقایسه کرده و در نتیجه آن را نامنظم و آشفته دانسته‌اند که گاهی بدبینانه به نظر می‌رسد. در معرفی منابع آموزشی نیز بیشتر به علوم غیر دینی همچون ریاضی، هیئت و نجوم یعنی آنچه برای آنان مألوف بوده است، توجه داشته‌اند.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۲۵

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۵/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۱۰/۱

واژه‌های کلیدی:

تعلیم و تربیت،
سفرنامه،
سیاحان اروپایی،
صفویه،
مدرسه.

استناد: بخشی، موسی الرضا (۱۴۰۱) برنامه‌ها و منابع آموزشی مدارس عصر صفوی بر اساس سفرنامه‌های سیاحان اروپایی، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، دوره ۱۶، شماره ۲ - شماره پیاپی ۳۱، ص ۵۱-۷۴.

DOI. 10.22111/JHR.2021.37919.3101

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

© نویسندگان. موسی الرضا بخشی



مقدمه

در عصر صفوی بر اثر شکل‌گیری تحولات در مناسبات منطقه‌ای و جهانی، به‌ویژه رویارویی ترکان عثمانی با ایران در روابط ایران و اروپا دوران نوینی آغاز شد و ایران موردتوجه ممالک اروپایی قرار گرفت. می‌توان گفت ارتباط جامعه ایرانی با اروپائیان از دوره شاه‌عباس اول با توجه به تحولات بین‌المللی و نیز اتخاذ شیوه‌های متمایز در سیاست ورزی روند رو به رشدی یافت. بدین سبب سیاحان متعددی از کشورهای اروپایی با اهدافی متفاوت به ایران سفر کردند، بازرگانان، جهانگردان، سفیران و هیئت‌های سیاسی، مبلغان مذهبی، عمدتاً گروه سیاحان را تشکیل دادند و سفرنامه‌هایی به‌وسیله آن‌ها در ارتباط با اوضاع ایران عصر صفوی به نگارش درآمد که متونی ارزشمند برای شناخت فرهنگ و تمدن این دوره است. تعلیم و تربیت این دوره به‌ویژه مدرسه (۱)، به‌عنوان مهم‌ترین مرکز آموزشی، نیز از موضوعات موردتوجه بعضی از سیاحان خارجی بوده است. سفرنامه‌هایی که به تعلیم و تربیت این دوره پرداخته‌اند، از لحاظ اطلاعاتی که به دست می‌دهند بسیار متفاوت هستند. از میان سیاحان خارجی تاورنیه، شاردن و کمپفر، بیش از دیگران به تعلیم و تربیت این دوره پرداخته‌اند. سفرنامه شاردن در این زمینه شاخص‌تر است، او مدت زیادی در ایران اقامت داشت و توانست مفصل‌ترین سیاحت‌نامه دوره صفویه را به رشته تحریر درآورد و مطالب ارزشمندی درباره اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران ذکر کند. شاردن بیش از دیگران به تعلیم و تربیت توجه کرده است و می‌توان گفت معتبرترین و جامع‌ترین سفرنامه عصر صفوی در این موضوع است. او حتی از تعداد مدارس اصفهان به‌صورت آماری اطلاعات ارائه می‌دهد و بعضی از مدارس را هنگام توصیف محلات اصفهان نام می‌برد که در منابع دیگر مشاهده نمی‌شود (برای نمونه ر.ک: شاردن، ۱۳۳۰: ۱۷۰). او مدت ۱۲ سال در دوران حکومت شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان در ایران حضور داشت. شاردن زبان فارسی را خوب می‌دانست و با افراد آگاهی چون رافائل دومان رئیس دیر کاپوسن‌ها که بیش از ۴۰ سال در ایران اقامت داشت، در ارتباط بود (۲) که بر اهمیت گزارش‌های او می‌افزاید. او در مجموع اطلاعات دقیقی درباره نحوه اداره مدارس، شیوه‌های تدریس و تحصیل و همچنین بعضی از مواد درسی ارائه می‌دهد که معمولاً در منابع دیگر یافت نمی‌شود و در این نوشتار در موارد مختلف به آن استناد شده است.

سفرنامه تاورنیه، جواهر فروش فرانسوی (۳) نیز از منابع ارزشمند پیرامون مواد درسی و بعضی از برنامه‌های آموزشی مدارس این دوره به شمار می‌رود. تاورنیه چندین بار در دوران شاه‌عباس دوم، شاه صفی و شاه سلیمان به ایران آمد و اطلاعات نفیسی از زندگی اجتماعی مردم و مناصب درباری و اداری ارائه داده است. او به تعلیم و تربیت عصر صفوی در مراحل مکتب‌خانه و مدرسه توجه داشت، به‌ویژه در قسمت معرفی منابع آموزشی و کتب درس مدعی است، کنجکاو بوده و تحقیق کرده است. کمپفر، پزشک آلمانی، نویسنده یکی دیگر از سفرنامه‌های مهم این دوره است. او در دوره شاه سلیمان به همراه هیئت سوئدی و برای ایجاد روابط تجاری و تشویق شاه صفوی به مبارزه با عثمانیان به ایران آمد و مدت هیجده ماه در ایران به سر برد و از نزدیک شاه صفوی را نیز ملاقات کرد. کمپفر اطلاعات ارزشمندی درباره مواد درسی غیردینی به‌ویژه ریاضیات و نجوم، نحوه اداره مدرسه و نقش موقوفات در آن و تأثیر این مدارس در تأمین نیروی انسانی، ساختار دینی عصر صفوی ارائه می‌دهد. او نیز همچون شاردن به زبان فارسی و آداب و فرهنگ ایران آشنایی داشت، به‌گونه‌ای که شاه سلیمان از وجود او در مذاکره با نمایندگان اروپایی به‌عنوان مترجم بهره می‌جست. بعضی از مطالبی را که کمپفر بیان کرده است، گاه نمی‌توان در سفرنامه‌های دیگر یافت.

در پژوهش‌های مرتبط با سفرنامه‌های اروپائیان در عصر صفوی به ابعاد و جنبه‌های مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه ایران از دیدگاه سیاحان پرداخته شده است اما موضوع تعلیم و تربیت در سفرنامه‌ها کمتر مورد توجه بوده است، از جمله پژوهش‌های انجام‌یافته در موضوع تعلیم و تربیت، می‌توان به مقاله «وضع آموزشی بانوان دربار صفوی بر اساس سفرنامه‌ها و نگاره‌ها» نوشته سمیه کرمی، فهیمه مخبر دزفولی و هادی عالم زاده اشاره کرد که در دوره ۵۰ شماره ۲ مجله پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی منتشر شده است که نویسندگان با تکیه بر گزارش‌های جهانگردان و تطبیق آن‌ها با برخی از نگاره‌های عصر صفوی به بررسی وضعیت آموزشی بانوان حرم‌سرا پرداخته‌اند و دیدگاه سیاحان را با مورخان عصر صفوی مقایسه کرده‌اند. در هیچ‌یک از آثار که پیرامون تعلیم و تربیت از دیدگاه سفرنامه نویسان نگاشته شده است، نظرات سیاحان پیرامون آموزش در مدارس، به‌عنوان مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش، مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است.

نزدیک‌ترین پژوهش به موضوع این نوشتار، مقاله‌ای است که الهام ملک‌زاده با عنوان «وضعیت علم و دانش در دوره صفویه با استناد به سفرنامه‌ها» در مجله تاریخ‌پژوهی، شماره ۵۰ در سال ۱۳۹۱ به چاپ رسانده است که در آن با روش توصیفی به وضعیت علم و آموزش عمومی در عصر صفوی و چگونگی آموزش در مکتب‌خانه‌ها و مساجد پرداخته است و اشاراتی اجمالی به بعضی از مدارس این دوره دارد اما به نقد و ارزیابی دیدگاه سیاحان اروپایی پیرامون مدارس و منابع و برنامه‌های آموزشی آن یا به تعبیری به آموزش عالی دوره صفوی که این پژوهش متکفل پاسخ‌گویی به آن است، نمی‌پردازد.

منابع آموزشی و مواد درسی

برنامه‌های آموزشی به‌عنوان یکی از ارکان مهم آموزش، نقش مهمی در پیشبرد اهداف آموزشی دارد و این برنامه‌ها از نظر بعضی از سفرنامه نویسان دور نمانده است، تاورنیه و کمپفر از جمله این افراد هستند که برنامه‌های آموزشی و بعضی از متون درسی را موردتوجه قرار داده‌اند. این دو سیاح برنامه‌های آموزشی مدارس را نامنظم و آشفته ذکر می‌کنند؛ بدین‌صورت که در آن به‌تناسب درس با توانایی‌ها و سطح علمی طلاب یا به تعبیر امروزی دانشجویان به‌هیچ‌وجه توجه نمی‌شود و هم‌زمان به طلاب دروس گوناگون تعلیم داده می‌شود، کمپفر می‌گوید: «در نظام آموزشی آنان به‌تناسب و تنظیم نوع درس، ساعات و تعداد دانشجویان به‌هیچ‌وجه توجه نمی‌شود و در آن واحد به شاگردان معین انواع و اقسام مواد درسی عرضه می‌شود، برای مثال در یک روز، هفت رشته علمی و یا حتی بیشتر تدریس می‌شود؛ خطابه‌ها در جهت معینی نیست و مدرس از این شاخه به آن شاخه می‌پرد و پیش از آن که شاگردان در منطق تبحر پیدا کنند به فیزیک پرداخته می‌شود و بدون این که سابقه‌ای در حساب داشته باشند به آن‌ها درس هندسه اقلیدس، مجسطی بطلمیوس و اجسام کروی منلائوس ارائه می‌شود» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۰). از گفته‌های کمپفر چنین برمی‌آید، که او برنامه‌های آموزشی مدارس این دوره را با اروپا مقایسه کرده است که قطعاً نظمی که در آن دوره بر دانشگاه‌های اروپا حاکم بوده و شاردن هم به آن اشاره کرده است، در مدارس ایران عصر صفوی حاکم نبود و هر مدرسه برنامه خاص خود را داشت که بر اساس نظر واقف، متولی و مدرسان

مدرسه تعریف می‌شد، اما این اندازه بی‌نظمی که او از آن سخن گفته است، در مدارس وجود نداشت، بلکه در هر رشته‌ای از دروس، سلسله مراتبی از متون درسی وجود داشت، بدین صورت که متون درسی ابتدا ساده بودند و به‌مرورزمان و کسب مهارت و دانش بیشتر طلاب رو به تکامل می‌نهاد. البته در این زمینه کمتر اجبار و الزامی از طرف مدرسه و اداره‌کنندگان آن در منابع این دوره مشاهده می‌شود، بلکه طلاب ناچار بودند، سلسله‌مراتب تحصیلی را رعایت کنند؛ زیرا بدون گذراندن کتبی که در حکم پیش‌نیاز و مقدمات کتب و علوم دیگر بودند، فهم مطالب دیگر میسر نبود. نعمت‌الله جزایری، از عالمان و مدرّسان اواخر عصر صفوی، نیز بر این نکته تأکید دارد که طلاب ناگزیر هستند، سلسله‌مراتب هر علمی را رعایت کنند؛ زیرا در غیر این صورت تلاش آنان بی‌نتیجه خواهد ماند. او خود در کتابش سلسله‌مراتب علوم را برای تحصیل بیان کرده است (ر.ک: جزایری، بی‌تا، ۳/۳۷۷-۳۷۹).

در مدارس، طلاب با سطوح مختلف حضور داشتند و معمولاً استاد باید برای هر سطحی مجلس درسی خاص را تشکیل می‌داد. نکته دیگری که در گفته‌های کمپفر جالب توجه است، اشاره وی به نمونه‌های کتب درسی است که همه آن‌ها در حوزه علوم ریاضی و نجوم است و این نشان می‌دهد که وی شناخت کافی از محتوای درسی مدارس نداشته است؛ مدارس که هدف اصلی آموزش در آن‌ها علوم دینی بود و علوم غیردینی همچون ریاضی و نجوم گاهی در کنار آن تدریس می‌شد. از این رو، می‌توان نتیجه گرفت اطلاعات وی از برنامه‌های آموزشی مدارس کافی نبوده و اظهارنظرش درباره آشفته‌گی برنامه درسی مدارس نادرست به نظر می‌رسد. اما شاردن برنامه‌های آموزشی مدارس را به‌اندازه کمپفر بی‌نظم و آشفته نشان نمی‌دهد و منصفانه‌تر اظهارنظر می‌کند. او در این باره می‌نویسد: «تعلیم ایرانیان با صرف و نحو آغاز می‌شود و بعد از آن الهیات می‌خوانند آنگاه به فلسفه می‌پردازند و سپس در ریاضیات و نجوم مهارت پیدا می‌کنند» (شاردن، ۱۳۳۸: ۱۸/۵).

تاورنیه به مراحل آموزش اشاره کرده است، بدین صورت که طالبان علم پس از کسب معلومات ابتدایی در مرحله پیش از مدرسه در مکتب‌خانه، مسجد یا منزل به مدرسه وارد می‌شدند. معمولاً کسانی که اهل علم بودند، خود در منزل به تعلیم فرزندان‌شان می‌پرداختند. افراد ثروتمند نیز غالباً معلم را به خانه می‌آوردند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۳). بنابراین برای ورود به مدرسه به آموزش‌های

مقدماتی نیاز بود که بدون آن‌ها ورود به مدارس و بهره بردن از دروس استادان ممکن نبود، چنان‌که گفته‌های تاورنیه نیز این مدعا را تأیید می‌کند.

جملی کارری (۴) در سفرنامه خویس ادبیات را رایج‌ترین درسی ذکر می‌کند که طلاب به تحصیل آن می‌پردازند و شعر و شاعری را هم رکن رکین آن نام می‌برد (جملی‌کارری، ۱۳۸۳: ۱۷۲). این نظر کارری نشان از عدم آگاهی کافی وی از نظام آموزشی و مواد درسی عصر صفوی است. به نظر می‌رسد، گفته او علاوه بر اهمیت علوم ادبی به‌ویژه صرف و نحو به‌عنوان مقدمات لازم برای یادگیری علوم دینی، از جایگاه حفظ متون درسی به‌صورت منظوم در نظام آموزشی این دوره نشأت گرفته باشد. حفظ و اعتماد بر حافظه در سنت تعلیمی اسلام بسیار با اهمیت بود و مدرسان و طلاب برای کسب دانش بر آن بسیار تکیه داشتند و همواره از ارکان اساسی یادگیری به‌شمار می‌آمد (ر.ک: غنیمه، ۱۳۷۷: ۲۴۷-۲۵۷). در عصر صفویه همچون دوره‌های قبل، حفظ مطالب، مهم‌ترین شیوه یادگیری محسوب می‌شد (۵). تأکید بر حافظه به‌عنوان ابزاری مهم در کسب دانش همواره مورد تأکید عالمان این دوره بود (برای نمونه ر.ک: شهید ثانی، ۱۳۶۸: ۱۹۸). نعمت‌الله جزایری، در ضمن خاطرات خود در مدرسه «منصوریه» شیراز نقل می‌کند که کتاب *الفیه* ابن مالک را که از جمله کتب درسی در علم نحو محسوب می‌شد، شب‌ها در روشنایی نور ماه حفظ می‌کرد و شب‌هایی که روشنایی نور ماه وجود نداشت به تکرار مطالب می‌پرداخت تا آن‌ها را فراموش نکند (جزایری، بی‌تا: ۳۰۶/۴). او در کتاب خود و در بخش مربوط به آداب عالم و متعلم تأکید مدرس بر حفظ مطالب به‌وسیله طلاب را از وظایف مدرس نام می‌برد و معتقد است مدرس باید طلاب را به حفظ مطالب تدریس شده، تشویق کند و در مجلس درس مهم‌ترین مطالبی را که در درس‌های گذشته گفته شده است از طلاب سؤال کند و کسی را که در حفظ آن‌ها کوشا دید مورد تشویق قرار دهد و کسی را که کوتاهی کرده است، سرزنش کند (همان، ۲۵۳/۳). برای تسهیل در حفظ مطالب، یادگیری از طریق سجع و نظم به‌ویژه در حوزه علوم ادبی نقش مهمی داشت و محتمل است، بدین سبب کارری ادبیات و شعر و شاعری را مهم‌ترین ماده درسی طلاب ذکر کرده باشد.

سیاحان اروپایی اطلاعاتی هرچند اندک ولی نفیس از تدریس علوم عقلی در مدارس به دست داده‌اند که در منابع دیگر کمتر مشاهده می‌شود. البته سیاحان بیشتر به متونی که برای آنان آشنا بود، مانند آثار بطلمیوس و ارسطو و تألیفات خواجه نصیرالدین طوسی اشاره کرده‌اند. اطلاعاتی را که کمپفر، تاورنیه و اولناریوس ارائه می‌دهند، شبیه به یکدیگر است که دلیلش اشتراک منبع اطلاعاتی آنان یعنی رافائل دومان فرانسوی است که در ریاضیات تبحر داشت. رافائل دومان در پرتو آگاهی‌هایی که از علوم ریاضی و نجوم داشت و با توجه به رابطه‌ی حسنه‌ای که با جامعه علمی عصر صفوی برقرار کرد، به اروپاییانی که به ایران می‌آمدند، اطلاعات ارزشمندی منتقل می‌کرد. دانش او از علم ریاضی مورد تمجید ایرانیان و اروپاییان بود (ساعدی، ۱۳۹۷، ۱۷۵). او رئیس فرقه کاپوسن‌ها در اصفهان بود و کتابخانه‌ای غنی در دیر خود فراهم آورده بود تا علاقه‌مندان و مسافران به ایران بتوانند از آن بهره ببرند و از این رهگذر آگاهی‌های گران‌بهای درباره وضعیت ایران در اختیار سیاحان قرار می‌گرفت، چنان که از نوشته‌های آنان درباره تعلیم و تربیت عصر صفوی تأثیرات دومان به روشنی قابل مشاهده است. شاردن برای نوشتن مطالب مربوط به حساب، ریاضیات و نجوم از کتابخانه و سخنان دومان بسیار بهره برده است (همان، ۱۷۹).

توماس هربرت (۶) درباره شیراز و مواد آموزشی که در مدارس آن تدریس می‌شد، گزارش جالب‌توجهی دارد، او می‌نویسد: «شیراز دارای کالجی است که در آن فلسفه، نجوم، شیمی و ریاضیات تدریس می‌شود» (Herbert, 2005: 72). وی در زمان شاه‌عباس اول به ایران سفر کرد و از چند شهر، از جمله اصفهان و شیراز دیدن کرد. البته مدرسه خاص این علوم در عصر صفویه وجود نداشت و در هیچ‌یک از منابع عصر صفوی به وجود چنین مدرسه‌ای در شیراز اشاره نشده است، بلکه همان‌گونه که گفته شد، بعضی از علوم مذکور در کنار علوم دینی تدریس می‌شد. به نظر می‌رسد، پیشینه و اهمیت علوم عقلی در شیراز، سبب این اظهار نظر باشد. حوزه علمی شیراز خصلت جدلی داشت و تحصیل و تدریس علوم عقلی در آن بسیار مورد توجه بود. اگر اوج‌گیری هرات را در دوره تیموری نادیده انگاشته شود، می‌توان گفت شیراز پررونق‌ترین مرکز علمی ایران، به‌ویژه در زمینه علوم عقلی در سراسر دوران ایلخانیان و تیموریان بوده است، خاصه پس از آن که سید شریف جرجانی (د. ۸۱۶ ق) به درخواست شاه شجاع مظفری (۷) از گرگان به شیراز عزیمت

کرد و در مدرسه دارالشفاء به تدریس پرداخت. در عصر صفوی نیز شیراز با دانشمندانی همچون غیاث‌الدین منصور دشتکی (د. ۹۴۸ ق) و ملاصدار (د. ۱۰۵۰) همچنان جایگاه علمی خود را حفظ کرد و از مراکز علمی مهم، به‌ویژه در زمینه علوم عقلی به شمار می‌آمد.

در سفرنامه‌ها گزارش‌هایی درباره تدریس علم نجوم در مدارس وجود دارد، اما آنچه در سفرنامه شاردن درباره وجود "مدرسه نجوم" در گناباد ذکر شده، جالب توجه است. شاردن اظهار یقین می‌کند که در گناباد خراسان، مدرسه‌ای عالی برای هیئت و نجوم وجود دارد که حتی استادان علوم فلکی، فرزندان خود را برای تعلیم به این شهر می‌فرستند و شاه جز منجمانی که در این شهر تعلیم یافته‌اند، کسی را به خدمت نمی‌پذیرد (شاردن، ۱۳۳۸: ۱۲۶/۵). این گفته را نویسندگان دیگری نیز به پیروی از شاردن تکرار کرده‌اند (۸). جز شاردن که دیگران مطالب او را تکرار کرده‌اند، در منبع تاریخی دیگری از چنین مدرسه‌ای سخن به میان نیامده است. وجود چنین مدرسه‌ای بنابر شواهد تاریخی بعید به نظر می‌رسد، به‌ویژه آن که در منابع دیگر ذکری از آن به میان نیامده است. به نظر می‌رسد، ظهور چند دانشمند بزرگ گنابادی در علم نجوم از جمله مظفر بن محمد بن قاسم، نویسنده کتاب *تنبيهات المنجمين* (۹)، معاصر شاه‌عباس اول، در این گفته شاردن تأثیرگذار بوده است. البته این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که تمرکز گزارش‌های شاردن بیشتر بر شهر اصفهان، پایتخت حکومت صفوی، بوده است که در پرتو توجه و سیاست‌گذاری‌های شاه‌عباس اول و ظرفیت‌های بالقوه طبیعی و اقتصادی در مسیر رشد و توسعه قرار گرفته بود (ظفریان، جدیدی، ترابی، ۱۳۹۹: ۱۸۱)، بنابراین دقت و عمق گزارش‌های او درباره شهرهای دیگر قابل‌مقایسه با اصفهان نیست، از این رو، باید گزارش‌های او درباره سایر مناطق را بیشتر مورد تأمل قرار داد. به هر رو؛ اگر مدرکی دال بر تأیید این گفته شاردن به دست می‌آمد، می‌توانست در عصری که مدارس عمدتاً به علوم دینی اختصاص داشت، موضوع شایان توجهی باشد.

در عصر صفوی به احکام نجوم بسیار توجه می‌شد، به‌گونه‌ای که در نوع خود کم‌نظیر بود، اما آنچه قابل‌تأمل است، عدم بنای حتی یک رصدخانه در عصر صفوی است. روملو از تلاش‌های شاه اسماعیل اول برای ساخت رصدخانه‌ای در مراغه گزارش می‌دهد، امری که هیچ‌وقت محقق

نشد (روملو، ۱۳۴۲: ۳۰۳). در مجموع نجوم در عصر صفوی دوره مطلوبی را سپری نکرد. مهم‌ترین کتب درسی در علم هیئت و نجوم در مدارس بر اساس سفرنامه‌ها از این‌قرارند: تحریرات خواجه‌نصیرالدین طوسی از آثار بطلمیوس مانند *مجسطی* از متون درسی متداول در این دوره بود و شروح و حواشی بسیاری بر آن نوشته شد ((Dumans, 1890:164). شاردن در تدریس آثار نویسندگان ایرانی مقام اول را به خواجه نصیر می‌دهد (شاردن، ۱۳۳۶: ۲۳/۵). رافائل دومان که خود ریاضی‌دان برجسته‌ای بود، به آثار خواجه نصیر به‌عنوان متون درسی مهم در نجوم و هیئت اشاره دارد ((Dumans, 1890:164). تاورنیه که مدعی است در شناخت مواد و کتب درسی کنجکاو بوده و از افراد بااطلاع و بصیر تحقیقات فراوانی کرده است و کمپفر از متون یونانی و نوشته‌های خواجه‌نصیرالدین به‌عنوان کتب درسی مدارس نام می‌برند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۰؛ تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۱). تذکره در علم هیئت نیز از دیگر آثار خواجه‌نصیرالدین از متون درسی متداول در این رشته بود. قاضی‌زاده رومی شرحی بر آن نوشت که در این دوره بسیار مورد توجه قرار گرفت. بیست باب در فن اسطرلاب خواجه‌نصیرالدین طوسی به زبان فارسی نیز از کتب درسی رایج در این رشته محسوب می‌شد ((Dumans, 1890:164). رساله علاءالدین قوشچی در نجوم و به زبان فارسی از دیگر متون رایج در این علم بود (نلینو، بی تا: ۵۱). کتابی در هیئت تألیف غیاث‌الدین جمشید کاشانی نیز از کتب مقدماتی در این علم به شمار می‌رفت (همان، ۴۰). آثار شمس‌الدین خفری در علم هیئت از مهم‌ترین مواد درسی در این رشته بودند. شاردن، خفری را پس از خواجه نصیر از نظر تدریس آثارش در مرتبه دوم قرار می‌دهد (شاردن، ۱۳۳۸: ۲۳/۵).

چنان‌که گفته شد، سیاحان اروپایی در بیان متون آموزشی و دروسی که در مدارس تدریس می‌شد، غالباً به متون غیردینی اشاره کرده‌اند، حال آن‌که دروس اصلی و فلسفه تأسیس مدارس بر محور علوم دینی و مقدمات لازم آن همچون علوم ادبی قرار داشت و علوم دیگر معمولاً در کنار علوم مذکور مورد تعلیم و تعلم بودند. پیترو دلاواله گزارشی دارد که این مدعا را تأیید می‌کند. او در پاسخ به کسی که از او خواسته بود، چند کتاب از آن جمله *قانون ابن سینا* را تهیه کند، می‌نویسد: «باوجود همه تلاش‌ها تاکنون موفقیتی در این راه نصیب نشده است، زیرا کتاب‌های علمی در این نواحی بسیار کم است و استفاده‌ای از آن نمی‌کنند و همین تعداد کم در دست افراد علاقه‌مندی

است که با تمام وجود از آن نگهداری می‌کنند، کتاب‌هایی هم که می‌توان پیدا کرد، بیشتر قصص، حکایات، اشعار، قوانین و تعالیم مذهبی است که مورد استفاده ما نیست» (دلواله، ۱۳۷۷: ۹۸). این در حالی است که گزارش دلواله مربوط به دوره شاه‌عباس اول است که هنوز اندیشه اخباری (۱۰) در آغاز راه بود، چنان‌که پس از غالب شدن این اندیشه در مراکز علمی که در آن علم حدیث کانون اصلی علوم دینی است و به علوم عقلی به‌ویژه فلسفه روی خوش‌نشان نمی‌داد و حتی گاه مذموم نیز بود، مدارس بیش از گذشته به علوم دینی پرداختند و به علوم غیردینی توجه کمتری شد، به‌گونه‌ای که در وقف نامه بعضی از مدارس در ثلث پایانی عصر صفوی همچون مدرسه «سلطانی» در اصفهان و مدرسه «شیخ علی‌خان زنگنه» در همدان پرداختن به علوم عقلی به‌ویژه فلسفه به‌عنوان یک دستورالعمل ممنوع شد و واقفان این مدارس شرط کردند مدرس و متولی هر طلبه‌ای به این علوم بپردازند، اخراج کنند (بخشی استاد، ۱۳۹۴: ۷۷).

شاردن در زمینه متون درسی به نکته ظریفی اشاره کرده است، او حاشیه‌نویسی در تألیفات علمی را یکی از موانع پیشرفت علوم مختلف در ایران دانسته است. او عالمان و مدرسان ایران را پایبند اصول قدما می‌داند که به‌گونه‌ای که هیچ‌گاه درصدد تکمیل و توسعه علوم نیستند. او در این باره می‌نویسد: «ایرانیان زیاد به تألیف و تصنیف نمی‌پردازند و بیشتر به نوشته‌های پیشینان بسنده می‌کنند و استدلال می‌کنند هر چه بوده آن‌ها گفته‌اند و کمتر چیزی می‌توان به نوشته‌های پیشینان افزود» (شاردن، ۱۳۳۸: ۵/۳۲). هرچند این گفته شاردن مبالغه‌آمیز به نظر می‌رسد، اما نمی‌توان از نظر دور داشت، کالبد نظام آموزشی عصر صفوی به‌ویژه در دهه‌های پایانی این دوره و با اوج یافتن اندیشه اخباری کمتر دارای روح علمی بود و مدارس به‌عنوان مهم‌ترین مرکز آموزشی در این عصر با تمرکز بر علوم دینی و تکیه بیش‌ازاندازه بر شروح و حواشی کتب گذشتگان نقش مهمی در این زمینه داشتند. فیض کاشانی نیز به این ضعف نظام تعلیمی مدارس اذعان داشته و از رواج این جریان در عصر صفویه انتقاد کرده است. او در این باره نوشته است: برخی از علما و طلاب عمر خود را در کسب چیزهایی صرف می‌کنند که شبیه علم است و به تقلید صرف از کتب علمی رایج

می‌پردازند بدون اینکه هیچ بصیرتی در فهم آن بکار برند. او این امر را باعث پیدایش بسیاری از کتب غیرعلمی دانسته است (فیض کاشانی، [نسخه خطی]، برگ ۳۵ الف).

تخصص در تدریس

تخصص در تدریس از موضوعات موردتوجه بعضی از سیاحان بوده است. معمولاً سفرنامه نویسانی که به آموزش در مدارس پرداخته‌اند، چنین گزارش داده‌اند که استاد دروس متعددی را تدریس می‌کند و به تخصص در امر تدریس توجه نمی‌شود. شاردن می‌گوید در ایران کسی را دانشمند می‌دانند که در کلیه علوم متبحر باشد و اگر کسی در بخشی از علوم مهارت داشته باشد، از نظر آنان دانشمند نیست، بنابراین آنان به تعلیم و تعلم علوم مختلف می‌پردازند و این را برای خود یک ضرورت می‌شمارند (شاردن، ۱۳۳۸: ۱۷/۵). او در ادامه می‌افزاید: «طلاب در آن واحد، در رشته‌های مختلف کسب دانش می‌کنند و استادان آن‌ها نیز در علوم گوناگون به تدریس می‌پردازند» (همان، ۴۹). شاردن این مسئله را به‌عنوان آسیب‌شناسی تعلیم و تربیت عصر صفوی مطرح می‌کند و آن را سبب عقب‌ماندگی علمی ایران می‌داند (شاردن، ۱۳۳۸: ۱۷/۵). تاورنیه نیز به بی‌نظمی مدارس خرده می‌گیرد و می‌گوید: «یک مدرّس در روز، همه گونه علمی تدریس می‌کند؛ زیرا اگر کسی از همه علوم نتواند سخن به میان آورد در میان ایرانیان استاد به شمار نمی‌آید» (تاورنیه ۱۳۳۶: ۵۹۱). به نظر او اگر ایرانی‌ها روش فرانسویان را در تدریس به کار می‌بردند، بدون تردید دانشمند واقعی می‌شدند (همان). البته نظم و تخصص‌گرایی دانشگاه‌های اروپا مقارن با عصر صفویه در مدارس ایران وجود نداشت و مدارس از سازمان منظم و یکپارچه‌ای برخوردار نبودند و بدیهی است، قانون و برنامه خاصی که شامل همه مدارس باشد، وجود نداشت اما معمولاً چنین شیوه‌ای مرسوم نبود، یک مدرس همه دروس را تدریس کند، مگر در مدارس کوچک آن‌هم نه همه علوم، بلکه علمی که مدرّس توانایی تدریس آن را داشت. معمولاً مدرّسان در برخی از رشته‌ها مهارت و تخصص داشتند و چنین نبود که مواد درسی متفاوتی را تدریس کنند، مگر این‌که این دروس در راستا و ارتباط با یکدیگر بودند. برای نمونه اگر مدرّسی به درجه اجتهاد دست‌یافته بود، می‌توانست دروسی همچون صرف و نحو، فقه و حدیث و دیگر علوم مرتبط را تدریس کند و این به معنای عدم تخصص نبود. بعضی از مدرّسان فقط در تدریس یک‌رشته علمی مهارت داشتند.

برای نمونه، علی‌قلی خلخالی مدرّس مدرسه «شیخ لطف‌الله» اصفهان در علوم ادبی و به‌صورت تخصصی در علم بیان مهارت داشت، بدون این‌که در علوم دینی مهارت داشته باشد، به این دلیل افندی نام خلخالی را با اکراه در کتاب خود نام می‌برد؛ زیرا او را در زمره عالمان دین نمی‌دانست (تبریزی، ۱۳۷۳: ۲۹۶). بنابراین او در این مدرسه فقط علوم ادبی را که در آن تخصص داشت، تدریس می‌کرد. علاوه بر این در منابع عصر صفوی به فراوانی طلابی مشاهده می‌شوند که مواد مختلف علمی را نزد استادان متعددی فراگرفته‌اند که نشان‌دهنده دانش تخصصی استاد است (برای نمونه ر.ک: افندی، ۱۴۰۱: ۲۰۳/۳). علاوه بر این در عصر صفوی همانند دوره‌های قبل، طلاب با اختیار خود می‌توانستند، استاد خویش را انتخاب کنند و در این مورد طلاب آزادی عمل داشتند. طلبه می‌توانست علاوه بر استادانی که در مدرسه محل سکون او به تدریس اشتغال داشتند، از درس استادان دیگری که تخصص بیشتری داشتند، نیز بهره‌مند شود. در منابع مربوط به شرح احوال این دوره می‌توان، طلاب بسیاری را دید که مواد مختلف علمی را در نزد استادان مختلفی فراگرفتند و برای این منظور رحله‌های فراوانی صورت گرفته است (برای نمونه ر.ک: افندی، ۱۴۰۱: ۲۰۵/۳-۲۰۳). تاورنیه نیز به آزادی عمل طلاب در انتخاب استاد خود اشاره کرده است (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۰).

روش‌های آموزش

روش در آموزش، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و مدرّس به کمک روش‌های آموزش، اهداف آموزشی موردنظر را به شاگردان انتقال می‌دهد. آگاهی‌هایی هرچند اندک اما ارزشمند از رهگذر سخنان سیاحان پیرامون روش‌های آموزش به دست می‌آید که به‌ندرت در منابع دیگر یافت می‌شود. روش‌های آموزش در عصر صفویه امتداد همان روش‌های سنتی تدریس در مدارس اسلامی است و هیچ‌گونه تغییری در روش آموزش این دوره نسبت به دوره‌های قبل مشاهده نمی‌شود. این روش‌ها؛ شاردن را بر آن داشته که آن‌ها را شیوه‌های تدریس «عهد عتیق» بنامد. محور اصلی درس، مدرّس است. طلاب در مقابل مدرّس می‌نشستند و با اجازه او درس آغاز می‌شد. معمولاً درس بر اساس کتابی آغاز می‌شد که مدرّس تعیین می‌کرد و تدریس از روی کتاب امری

رایج بود. روش‌های آموزش در این دوره را بر اساس گزارش‌های سفرنامه نویسان و با توجه به سایر منابع تاریخی می‌توان به صورت ذیل دسته‌بندی کرد.

۱. سخنرانی

در روش سخنرانی یا به اصطلاح امروزی «استاد محور» استاد به ارائه مطالب درسی می‌پردازد و شاگردان گوش فرا می‌دهند. روش معمول چنان بود که یکی از طلاب بخشی از کتاب را به صورت قابل شنیدن از کتابی می‌خواند و مدرّس به توضیح و تفصیل آن می‌پرداخت (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۱). در این شیوه مدرّس فعّال بود، سخنرانی می‌کرد و طلاب بیشتر منفعل بودند، به سخنان استاد گوش می‌دادند و یادداشت‌برداری می‌کردند. این روش معمولاً در دروس مقدماتی به سبب این که طلاب دانش کافی برای بحث نداشتند یا در مجالس درسی که تعداد زیادی طلبه حضور داشتند و امکان پرسش و پاسخ کمتری بود، رواج بیشتری داشت. نعمت‌الله جزایری روش تدریس استادش شیخ جعفر بحرانی در مدرسه «منصوریّه» شیراز را چنین بیان می‌کند: «کسی که جلوتر از دیگران نشسته بود، درس را می‌خواند و طلاب گوش می‌دادند، استاد نزد کسی که درس را می‌خواند می‌نشست و او را به فهم درس تشویق می‌کرد و می‌گفت: استاد برای تیمن و تبرک است و گرنه فهم درس و تحقیق معنای آن با طلبه است» (جزایری، بی‌تا: ۳۰۸/۴). این شیوه تدریس مورد توجه تاورنیه قرار گرفته است. او می‌نویسد: «شاگردی دو یا سه سطر را می‌خواند و استاد توضیح می‌دهد و بعد شاگردی دیگر آن را ادامه می‌داد تا درس به آخر برسد و پس از قرائت درس، شاگردان به احترام استاد از جای برمی‌خیزند» (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۲). کمپفر نیز می‌نویسد: «یکی از طلاب فصلی را با صدایی که قابل شنیدن باشد از یکی از نویسندگان می‌خواند و مدرّس به تفصیل درباره آن سخن می‌گوید» (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۱). شاردن نیز همین مطالب را درباره روش آموزش طلاب آورده است (شاردن، ۱۳۳۸: ۴۹/۵-۵۰).

۲. پرسش و پاسخ

در مدارس عصر صفوی شیوه پرسش و پاسخ یکی از مهم‌ترین و رایج‌ترین روش‌های آموزش به شمار می‌رفت و به این روش که به افزایش توان فکری و فهم مسائل مختلف کمک زیادی می‌کرد، توجه زیادی می‌شد. این روش به دلیل اهمّیتش از گذشته تا حال در مدارس علمیه

باقی‌مانده و به کار گرفته می‌شود. در تذکره نصرآبادی در موارد مختلف به این روش، به‌ویژه به پرسش و پاسخ‌های سید محمد خاتون‌آبادی در مسائل شرح‌لمعه با استاد خود آقا جمال خوانساری در مدرسه "جده" اشاره شده است (نصرآبادی، ۱۳۶۱: ۱۵۲). این روش تدریس که در آن تلاش می‌شود، با اتکا به معلومات و اطلاعات کسب‌شده، راه‌حلی برای سؤال یافت در بروز توانایی‌های شاگردان بسیار مؤثر است. البته در این روش نیز مدرّس محوریت خود را حفظ می‌کرد و درنهایت او پاسخ نهایی را درباره پرسش مطرح‌شده، بیان می‌کرد و نظرات طلاب را ردّ یا تأیید می‌کرد. برای نمونه، می‌توان به روش تدریس آقا حسین خوانساری (د. ۱۰۹۸ ق.)، از مهم‌ترین و مشهورترین مدرّسان عصر صفوی، اشاره کرد. او عباراتی را برای طلاب می‌خواند و مفهوم آن را از آنان می‌پرسید و هر یک از طلاب به فراخور فهم خود پاسخی می‌داد که درنهایت پاسخی که استاد تأیید می‌کرد و دیگران می‌نوشتند (قزوینی، ۱۴۰۷: ۱۸۲). گاهی پرسش و پاسخ در کلاس درس به مباحثه و مناظره مدرّس با طلاب و یا بین طلاب منجر می‌شد. نویسنده حدائق‌المقربین به پرسش و پاسخ‌های خود با استادش در مجالس درس اشاره می‌کند و می‌گوید در بعضی موارد استاد ساکت می‌شد و من و سایر طلاب فکر می‌کردیم استاد سخن ما را پذیرفته و قانع شده است (حسینی خاتون‌آبادی، [نسخه خطی]، برگ ۱۱۳ ب). شاردن به پرسش و پاسخ طلاب از مدرّس برای فراگیری بهتر درس اشاره دارد (شاردن، ۱۳۳۸، ۵/۵۰).

۳. مباحثه

مباحثه از مهم‌ترین و اساسی‌ترین روش‌هایی بود که طلاب برای یادگیری و تعمیق تعلیمات مدرس به کار می‌بردند. مباحثه معمولاً پس از پایان درس مدرّس و با سؤال و مناقشه میان طلاب همراه بود. امروزه نیز مباحثه یکی از بهترین روش‌های یادگیری و تعلیم شناخته شده است. مباحثه پیرامون مطالبی بود که استاد تدریس کرده بود. روش کار در مباحثه چنین بود که دو یا چند نفر از طلاب هم‌درس یا شریک درس گرد هم جمع می‌شدند و یکی از آنان متن درس را از روی کتاب می‌خواند و دیگری در هر کلمه و یا سطر بر او اشکال می‌گرفت و طرف مقابل باید با منطق، اشکالات را رفع و او را قانع می‌کرد، بدین‌وسیله همه دروس موشکافانه مورد بررسی قرار می‌گرفت

و نکات دشوار درسی برای طلاب روشن می‌شد. علاوه بر تمرین درس، مهارت در پاسخ‌گویی، بهره‌مندی از نیروی استدلال مطلوب و آمادگی و تبحر آنان برای تدریس از مهم‌ترین فواید مباحثه است. طلاب عصر صفویه همانند دوره‌های پیشین به مباحثه پس از کلاس درس و تمرین آنچه آموخته بودند، اهمیت ویژه قائل بودند. در منابع این دوره به کارگیری این روش بسیار زیاد مشاهده می‌شود. نعمت‌الله جزایری بیشتر روزها تا ظهر برای مباحثه در مدرسه می‌ماند و دیر به منزل می‌رفت (جزایری، بی‌تا: ۳۰۵/۴). مباحثه طالبان علم از جمله موضوعاتی است که از نگاه سیاحان اروپایی دور نمانده است. اولتاریوس در این باره می‌نویسد: «طلاب کتاب‌های مختلفی را که در مدارس عالی تدریس می‌شود فراگرفته و بعد از کلاس درس شاگردان دوه‌دو به تمرین عملی می‌پردازند» (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۶۸۰). شاردن نیز به اجتماع سه و چهار نفری طلاب به منظور مباحثه پس از پیشرفت در علوم اشاره دارد، بدین صورت که یکی از جنبه مثبت و دیگری جنبه منفی مسئله را اختیار می‌کرد و به بحث می‌پرداختند تا بتوانند درس استاد را بهتر بیاموزند (شاردن، ۱۳۳۸: ۵۰/۵).

جایگاه مدرّس و طلبه

جایگاه ممتاز مدرّسان در جامعه به خوبی در نوشته‌های برخی از سیاحان اروپایی نمایان است. هر چند به نظر می‌رسد در بعضی موارد جانب انصاف را رعایت نکرده‌اند. کمپفر جایگاه مدرّسان را در جامعه عصر صفوی ممتاز ذکر می‌کند (کمپفر، ۱۳۶۰: ۱۴۱). تاورنیه نیز به احترام و اهمیت مدرّس در نزد ایرانیان اشاره می‌کند و آن را مقامی بسیار افتخارآمیز بین مردم ذکر می‌کند (تاورنیه، ۱۳۳۶: ۵۹۰). او ادعا می‌کند در هر شهر بزرگ، هیچ صاحب‌نامی نیست که مدعی تدریس نباشد، تا حدی که بعضی از مدرّسانی که شهرتی ندارند با دادن پول به طلاب، شاگردان بیشتری برای خود گرد می‌آورند؛ زیرا شاگردان بیشتر نشانه اهمیت بیشتر مدرّس محسوب می‌شود (همان‌جا). شاردن این مطلب را چنین بیان می‌کند که بعضی از رجال و شخصیت‌های بزرگ کشور که از امور دولتی دوری گزیده‌اند یا مورد غضب واقع شده‌اند، پس از دوری از مناصب حکومتی به تدریس و تأمین هزینه‌های مختلف طلاب می‌پردازند تا بتوانند اعتبار گذشته خود را به دست آورند (شاردن،

۱۳۳۸: ۴۸/۵). وی از قول بعضی نقل می‌کند که برخی از آن‌ها برای خودنمایی این کار را می‌کنند؛ زیرا طلاب مانند نقاره، مراتب دانش و تقوای ایشان را تبلیغ می‌کنند (همان‌جا).

شاردن که در خصوص تعلیم و تربیت به نکات ظریفی توجه کرده که معمولاً از چشم دیگر سیاحان خارجی به دورمانده است، از احترام ایرانیان به طلاب سخن می‌گوید و عنوان طلبه را در میان مردم و اعیان و اشراف محترم ذکر می‌کند تا آنجا که رجال عالی‌مقام به داشتن این عنوان افتخار می‌کنند (شاردن، ۱۳۳۸: ۱۳/۵). تحصیل در مدارس چنان اهمیت داشت که شاه حسین صفوی، یکی از حجره‌های مدرسه سلطانی را به خود اختصاص داد و بعضی روزها در آن حجره حاضر می‌شد و با علمای بزرگ به مباحث دینی می‌پرداخت (۱۱). برخی دیگر از بزرگان لشگری و کشوری نیز در این دوره مانند طلاب در مدارس حجره‌ای داشتند و اوقاتی را مدرسه به سر می‌بردند. دُرّی افندی، سفیر عثمانی در زمان سلطان حسین صفوی، هنگام توقف در اصفهان یکی از سرداران قشون را دیده که در یکی از مدارس اصفهان به‌مانند یکی از طلاب مشغول فراگرفتن علوم دینی است، او همچنین به حجره شاه حسین در مدرسه سلطانی اشاره می‌کند که شاه صفوی در ایام هفته چندساعتی در حجره‌اش می‌نشیند و با علما به مباحثه می‌پردازد (طاهری شهاب، ۱۳۴۸: ۱۵).

البته اشاره سفیر عثمانی به این مطلب ستایش علاقه بزرگان مملکت ایران به علم و دانش و مدرسه نبوده، بلکه قصد داشته است غفلت آنان را از امور جاری مملکت و مشکلات ناشی از آن نشان دهد (همان‌جا). به هر رو، این گزارش‌ها با هر هدفی نقل شده باشد، جایگاه طلاب و اهمیت کسب علم را در مدرسه نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای که بزرگان کشور از جمله شاه حسین صفوی را به‌رغم مشکلات کشور به مدرسه کشانده است.

نتایج پژوهش

در گزارش‌های سیاحان اروپایی عصر صفوی تاورنیه، شاردن و کمپفر بیش از دیگران به تعلیم و تربیت و خاصه مدارس این دوره پرداخته‌اند که بی‌گمان در این زمینه چه از نظر کمیت گزارش‌ها و چه از نظر دقت، سفرنامه شاردن شاخص‌تر از دیگران است؛ زیرا او مدت بیشتری در ایران اقامت داشت و به درک و شناخت بهتری از فرهنگ و جامعه ایرانی رسیده بود؛ از این رو، گزارش‌های او از

اعتبار بیشتری برخوردار است. یکی از وجوه اشتراک این سه سفرنامه نویس بهره بردن از اطلاعات و راهنمایی‌های رافائل دومان فرانسوی به‌ویژه در ذکر مواد درسی نجوم، و ریاضی است. سیاحان اروپایی برنامه‌های آموزشی مدارس این دوره را با نظام آموزشی دانشگاه‌های اروپایی مقایسه کرده‌اند و از منظر یک فرادست به تعلیم و تربیت این دوره نگریسته‌اند، در نتیجه آن را نامنظم و آشفته دانسته‌اند، به‌گونه‌ای که به سطح علمی شاگردان در مدارس توجه نمی‌شود و مدرّسان نیز بدون توجه به تخصص خود، دروس مختلفی را تدریس می‌کنند اما با توجه به شواهد و مستندات منابع دیگر، روش شد که هرچند نظام و تشکیلات دانشگاه‌های اروپا بر مدارس ایران حاکم نبود، اما مدارس پاییند قوانین نوشته یا نانوشته‌ای بودند و معمولاً هر مدرسه وقف نامه‌ای داشت که علاوه بر تأمین منابع مالی مدرسه به‌مثابه آیین‌نامه آموزشی مدارس به شمار می‌رفت. علاوه بر این مدرّسان به‌ویژه در مدارس بزرگ و مهم در حوزه تخصصی خود به تدریس می‌پرداختند و طلاب نیز باید مقدمات لازم برای درس را فرامی‌گرفتند تا بتوانند از آموزش‌های استاد بهره ببرند. البته شاردن به دلیل آگاهی و امعان نظر بیشتر، منصفانه‌تر قضاوت کرده است و سیری منطقی‌تر از برنامه‌های آموزشی مدارس ارائه داده است. درزمینه منابع و مواد آموزشی اطلاعات اندکی درزمینه علوم عقلی به‌ویژه ریاضی، نجوم و هیئت در سفرنامه‌ها وجود دارد و به علوم دینی که موضوع اصلی مدارس را تشکیل می‌داد، اطلاعاتی مشاهده نمی‌شود. به نظر می‌رسد، سیاحان خارجی به متونی غیردینی که بیشتر برای آنان مألوف بوده و نسبت به آن آگاهی و علاقه بیشتری داشته‌اند، توجه کرده‌اند. روش‌های آموزش این دوره نیز ادامه روش‌های سنتی در مدارس اسلامی است که بر اساس گزارش‌های سفرنامه نویسان می‌توان در سه روش سخنرانی، پرسش و پاسخ و مباحثه دسته‌بندی کرد.

پی‌نوشت

^۱ مدرسه در عصر صفویه مهم‌ترین مرکز نهاد آموزش و به‌مثابه آموزش عالی آن دوره به شمار می‌آمد. در این دوره طلاب پس از کسب تحصیلاتی مقدماتی که معمولاً در مکتب‌خانه‌ها صورت می‌گرفت به مدارس وارد می‌شدند.

۲. ژاک دو تریتر معروف به رافائل دومان (Raphael du Mans) فرانسوی ۴۰ سال در اصفهان به سر برد. او به زبان فارسی مسلط بود و به سیاحان اروپایی که به اصفهان می‌آمدند کمک می‌کرد. وی مورد احترام شاه‌عباس دوم و شاه سلیمان بود و در مذاکرات با اروپائیان به‌عنوان مترجم به دربار شاه خدمت می‌کرد (ر.ک: هینتس، والتر، مقدمه سفرنامه کمپفر، ص ۷-۸). او در سال ۱۶۹۶ م درحالی که مترجم سلطان حسین صفوی بود در اصفهان درگذشت.

۳. ژان باتیست تاورنیه (۱۶۸۶-۱۶۰۵) جواهرشناس اهل فرانسه بود و در مجموع شش بار به ایران سفر کرد که اولین آن سال ۱۶۳۶/۱۰۴۶ برابر با هشتمین سال حکومت شاه صفی بود. سفرنامه او برای اولین بار تحت عنوان «مسافرت‌هایی در عثمانی، ایران و هند» در سال ۱۶۷۷ به چاپ رسید.

۴. (Gemelli Careri)

۵. مقارن با این دوره، در اروپا دسترسی به صنعت چاپ تحولات شگرفی در زمینه علم و دانش به وجود آورده بود. اما در عصر صفویه این صنعت به دلایلی در ایران رونق نیافت و نیروی حافظه همچنان جایگاه خود را به‌عنوان مهم‌ترین وسیله کسب دانش حفظ کرد.

۶. توماس هربرت به همراه سفیر، شارل اول، پادشاه انگلیس در سال ۱۶۲۵/۱۰۳۵ ق. به ایران سفر کرد و حدود ۱۸ ماه در ایران به سر برد.

۷. سید علی بن محمد علی جرجانی معروف به شریف جرجانی و محقق شریف، بیشتر در ادبیات و کلام شهرت داشت اما حوزه درس فلسفه نیز داشت و در این رشته شاگردان بسیاری تربیت نمود. تألیفات وی از مهم‌ترین منابع درسی در دوره صفویه بوده است.

۸. برای نمونه، ر.ک: تاریخ صفویان، ترجمه یعقوب آژند، انتشارات کمبریج، ۲/ ۲۸۶.

۹. نسخه خطی کتاب مظفر بن محمد گنابادی با عنوان تنبیها/المنجمین در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۶۴۴۹ نگهداری می‌شود.

۱۰. نیمه دوم عصر صفوی مقارن با احیا و رونق مکتب اخباری است، اخباریان تابع احادیث هستند و اجتهاد بر محور عقل را نمی‌پسندند، از این رو در مقابل فقیهان اصولی قرار می‌گرفتند که در نیمه اول عصر صفوی بر مراکز دینی سیطره داشتند. احیای این اندیشه در عصر صفوی به ملا محمدامین استرآبادی (د. ۱۰۳۳ ق.) نسبت

داده می‌شود (ر.ک: آزاد کشمیری، ۱۳۸۲: ۲۵). در مسلک اخباری، علم حدیث کانون اصلی علوم دینی است، از این رو به علوم عقلی به‌ویژه فلسفه روی خوش‌نشان ندادند و به ذم آن پرداختند، بنابراین در نیمه دوم دوره صفوی به‌ویژه ثلث پایانی آن شرایط سختی برای اهل فلسفه به وجود آمد، به گونه‌ای که در بعضی از مدارس پرداختن به علوم عقلی و کتاب‌هایی همچون شفا و اشارات ممنوع شد (بخشی استاد، ۱۳۹۴: ۷۴).

۱۱. نخستین حجره ضلع شمالی مدرسه سلطانی از سمت غرب، حجره مخصوص شاه حسین صفوی بود. معماری این حجره با سایر حجره‌ها تفاوتی نداشت و فقط حاشیه‌های آن طلاکاری شده است. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: هنرفر، ۱۳۵۰: ۷۱۹).

منابع و مطالعات

- آزاد کشمیری، محمدعلی (۱۳۸۲)، *نجوم السماء فی تراجم العلماء*، تصحیح میرهاشم محدث، تهران، شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- افندی، میرزا عبدالله (۱۴۰۱)، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تحقیق سیداحمد الحسینی؛ قم، مطبعه الخی‌ام.
- اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹)، *سفرنامه اولثاریوس*، ترجمه حسین کردبچه، تهران، انتشارات کتاب برای همه.
- بخشی استاد، موسی الرضا (۱۳۹۴)، «تأثیر جریان‌های فکری بر آموزش فلسفه در مدارس عصر صفویه»، *تاریخ فلسفه*، شماره ۲۰، ۶۷-۸۴.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۳۶)، *سفرنامه تاورنیه*، تصحیح حمید شیرانی، ترجمه ابوتراب نوری، تهران، انتشارات تأییدیه اصفهان.
- تبریزی، محمد زمان (۱۳۷۳)، *فرائد الفوائد در احوال مساجد و مدارس*، به کوشش رسول جعفریان، تهران، دفتر نشر میراث مکتوب.
- جزایری، سید نعمت‌الله (بی‌تا)، *الانوار النعمانیة*، بیروت، موسسه الأعلمی للمطبوعات.
- جملی‌کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۸۳)، *سفرنامه کارری*، ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسینی خاتون آبادی، محمد صالح [نسخه خطی]، *حداثق المقربین*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۶۲۴۰۸.

- دل‌واله، پیترو، (۱۳۷۷) سفرنامه دل‌واله، ترجمه شعاع الدین شفا، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی. روملو، حسن، احسن التواریخ (۱۳۴۲)، تصحیح نارمن سیدن، تهران، انتشارات کتابخانه صدر. ساجدی، طهمورث (۱۳۹۷)، «رافائل دومان فرانسوی و ایران عصر صفوی (قرن هفدهم)، نامه فرهنگستان، سال ۱۶، ش ۴، ۱۶۸-۱۸۶.
- سانسون، نیکولاس (۱۳۴۶)، سفرنامه سانسون: وضع کشور شاهنشاهی ایران در زمان شاه سلیمان صفوی، ترجمه تقی تفضلی، تهران.
- شاردن، ژان (۱۳۳۰)، سفرنامه بخش اصفهان، ترجمه حسین عریضی، [بی‌جا] چاپخانه راه نجات. — (۱۳۳۸)، سیاحتنامه شاردن، ترجمه محمدعباسی، تهران، انتشارات امیر کبیر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۰۹)، منیه المرید فی ادب المفید و المستفید، تحقیق رضا مختاری، قم، مؤسسه الإعلام الاسلامی.
- طاهری شهاب، محمد (۱۳۴۸)، «سفارت دری افندی از طرف سلطان محمد خان غازی به دربار شاه سلطان حسین صفوی»، مجله وحید، سال ۶، شماره ۸، ۴۵۷-۴۴۹.
- ظفریان، داراب، ناصر جدیدی، سهیلا ترابی فارسانی (۱۳۹۹)، «عوامل مؤثر بر توسعه اقتصاد شهری اصفهان در دوره صفویه»، پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام، بهار و تابستان، شماره ۲۶. فیض کاشانی، ملامحسن [نسخه خطی]، رساله الاعتدال، کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، مجموعه، شماره ۴۶۰۲.
- قزوینی، عبدالنبی (۱۴۰۷)، تتمیم امل الامل، تحقیق سید احمد الحسینی، قم، مکتبه آیه الله مرعشی.
- غنیمه، عبدالرحیم (۱۳۷۷)، تاریخ دانشگاه‌های بزرگ اسلامی، ترجمه نورالله کسای، تهران، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- کمپفر، انگلبرت (۱۳۶۰)، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکوس جهان‌داری، تهران: انتشارات خوارزمی. نصرآبادی، میرزا محمد طاهر (۱۳۶۱)، تذکره نصرآبادی؛ تصحیح وحید دستگردی، [بی‌جا]، کتابفروشی فروغی.
- نلینو، کرلو آلفونسو (بی‌تا)، تاریخ نجوم اسلامی، ترجمه احمد آرام، [بی‌جا]، کانون نشر و پژوهش‌های اسلامی.
- هنر فر، لطف‌الله (۱۳۵۰)، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، تهران، انتشارات کتابفروشی ثقفی.

Herbert, Thomas(2005), *Travell in Persia*,Routledge Curzon-London, NewYork.

References and Bibliography

- Afandi, Mirza Abdullah, (1979) *Riadh Al-Ulama wa Hayadh Al-fozala*, Researcher Seyyed Ahmad Al-Hoseini, Qom, Khayyam Publishing. [In Persian]
- Azad Keshmiri, Muhammad Ali, (2003) *Nujum Al-sama' w tarajim Al-ulama'*, Ed. Mir Hashem mohaddth, Tehran, Chap & Nashre Beinolmell. [In Persian]
- Bakhshi Ostad, Musa Al-Reza, (2015) “The Effects of Philosophical Trends on Teaching Philosophy in Schools in the Safavid Era”, *History of Philasophy*, 5(20), Spring, 67-84. [In Persian]
- Chardin, Jean, (1951) *Voyages en Perse*, Translated by Hosein A’rizi, (n.p.), Rahe Nejat publishing [in Persian].
- —————, (1959) *Voyages du chevalier Chardin en Perse et autres lieux de l'orient*, Translated by Mohammad Abbasi, Tehran, Amir Kabir Publications[in Persian].
- Della Valle, Pietro, (1998) *Cose e parole nei viaggi di pitro della valle*, translated by Shu'a al-Din Shafa, Tehran, Elmi and Farhangi publications[in Persian].
- Du mans, Raphael (1890), *Esta de la perse (1660)*, Ed. Jchefer, paris.
- Faiz Kashani, Mullah Mohsen [manuscript], *Risalah Al- Ia'tidhar*, Central Library of The University of Tehran, Collection, No. 4602.
- Gemelli Careri, Giovanni Francesco, (2004) *Voyage du tour du monde*, translated by Abbas Nakhjavani and Abdul Ali Karang, Tehran, Elmi and Farhangi publications. [in Persian]
- Ghonaimah, Abdorrahim, (1998) *The History Of Islamic Greate Universities*, translated by Noorollah Kassai, Tehran, Tehran University publications [in Persian].
- Herbert, Thomas (2005), *Travell in Persia*, Routledge Curzon-London, NewYork.

- Honarfar, Lotfallah, (1971) *A Treasure of the Historical Monuments of Isfahan*, Tehran, Saghafi Publications. [In Persian]
- Hoseini Khatunabadi, Muhammad Saleh[manuscript], *Hadaegh al-Mughrrabin*, Library of the Islamic Consultative Assembly of Iran, No. 62408.
- Jazayeri Seyyed Nematullah,(n.d.) *Al-Anwar Al-Nu'maniyah*, Beirut, Scientific Foundation for Publications. [In Arabic]
- Kempfer, Engelbert, (1981) *Am hofe des persischen grosskonigs*, Translated by Kikaus Jahandari, Tehran, Kharazmi Publishing[in Persian].
- Nallino, Carlo Alfonso, (n.d.) *History of Islamic Astronomy*, translated by Ahmad Aram, Kanon Nashre & pazhoheshhae Islami[in Persian].
- Nasrabadi, Mirza Mohammad Taher (1982) *Tazkerehe Nasrabadi*, Ed. Vahid Dastgerdi, Foroughi Publishing.
- Olearius, Adam, (1985) *The voyages and Travels of the ambassadors sent*, translated by Hosein kurdbacheh, Nashre Ketab baraye hameh[in Persian].
- Qazvini, Abdul Nabi (1986) *Tatmim Amalo Al-Amel*, Researcher Seyyed Ahmad Al-Hoseini, Qom, Ayatollah Mara'shi publishing.
- Rumlu, Hasan,(1963) *Ahsan Al- Tavarikh*, Ed. C. N. Seddon, Ketabkhnehe Sadr publishing. [in Persian].
- Sajedi, Tahmurath(2018) “Rafael Duman French and Safavid Iran (seventeenth century)”, *Namehe farhangestan*, 16(4), 168-186.
- Sanson, Nicholas, (1967) *Voyage ou relation de letat present du royaume de perse*, Translated by Taqi Tafzoli, Tehran [in Persian].
- Shahid Thani, Zayn al-Din Ben Ali, (1988) *Munyehto al- Murid fi Adabe al-mufid wa al-Mustafid*, Research by Reza Mokhtari, Qom, Islamic Information Institute.
- Tabrizi, Muhammad Zaman,(1994) *Fraed wa al-Fawaed fi Ahwal masajed wa Madares*, Tehran, Daftare Nashre Mirath Maktoob.

- Taheri Shahab, Muhammad (1969), "Dorri Affendi Embassy on behalf of Sultan Muhammad Khan Ghazi to the court of Shah Sultan Hosein Safavid", *Vahid*, 6(8). 449-457.
- Tavernier, Jean Baptiste, (1957) *Voyages en Perse*, translated by Abu Torab Nouri, Isfahan, Taeidyah.[in Persian]
- Zafrian, Darab; Naser Jadidi & Soheila Torabi Farsani(2020) "Factors Influencing the Development of Isfahan's "Urban Economics" in the Safavid Era", *Historical research of Iran and Islam*, 14(26), Summer & Autumn, 163-184. [in Persian]
-